

هراس عمیق «ولی فقیه» از نفوذ اندیشه های چپ، مترقی و روشنگرانه در جامعه

- ولایت مطلقه فقیه، در سخنان آقای خامنه ای به همان نتایجی می رسد که انصار حزب الله و چماقداران در عمل به آن می رسند.
- «من بارها گفته ام که روشنفکری در ایران بیمار متولد شد.»
- «بخشی از روشنفکران در آن موقع به حزب توده پیوستند، که اتفاقاً بعضی از صادق ترین روشنفکران از این ها بودند...»

گروه هیچ وقت همزمان در یک دانشگاه اجتماع تشکیل ندهند» که البته یک گروه دانشجویانند و گروه دیگر انصار حزب الله و حواشی آن. ایشان با لحنی پدرا نه تاکید می کند که «اما آن گروه دیگر تا دید شما جلسه یا اجتماع دارید، اجتماعش را به وقت دیگری ببنند...». اما آن «گروه دیگر» دانشجویانند، و این گروه که باید حتماً اجتماع تشکیل شود (همراه با چماق و پنجه بوکس) دانشجویان

ادامه در صفحه ۴

روزنامه اطلاعات (بین المللی)، مورخ ۲۸ و ۳۱ اردیبهشت، ۱۳۷۷، «مشروح سخنان صمیمی رهبر انقلاب در جمع دانشجویان دانشگاه تهران» را در دو شماره چاپ کرده است. آقای خامنه ای در این سخنان «صمیمی» که در «مطرح» کردن آن «خیلی دچار تردید» شده و «بارها در ذهن» وی گذشته و «روی آن فکر و مطالعه» کرده و «به آن اهمیت» می دهد، برنامه تظاهرات و سخنرانی دانشجویان که قرار بود در دفاع از آقای خاتمی و برضد ولایت مطلقه فقیه برگزار شود، لنگو کرده و با حضور در میان دانشجویان به آنها توصیه می کند: «دو



شماره ۵۳۷، دوره هشتم
سال چهاردهم، ۱۳ مردادماه ۱۳۷۷

حزب توده ایران، کشتار وحشیانه زندانیان سیاسی در عراق را محکوم می کند

بر اساس گزارش هایی که از سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق به دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران رسیده است، رژیم جنایتکار صدام حسین، در ماه های اخیر، صدها زندانی سیاسی، مبارزان راستین راه آزادی و عدالت اجتماعی در عراق را اعدام کرده است. بر اساس این گزارش ها، از ۲۲ تیرماه ۱۳۷۶ [۱۳ ژوئیه ۱۹۹۷] تاکنون، بیش از هزار و پانصد زندانی سیاسی در یک «پاکسازی وحشیانه» نابوده شده اند. این کارزار وحشیانه کشتار جمعی زندانیان سیاسی، هم اکنون در زندان «ابو غریب» همچنان ادامه دارد. بر اساس اطلاع رفقای عراقی، اعدام های اخیر با دستور رسمی دفتر ریاست جمهوری عراق و شخص صدام حسین، سازماندهی شده است. در پی وصول این خبر، کمیته مرکزی حزب توده ایران نامه اعتراض آمیزی خطاب به کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل متحد، ارسال کرد و خواهان رسیدگی فوری سازمان ملل به این جنایات شد. کمیته مرکزی حزب توده ایران، همچنین با ارسال نامه ای به کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق، همبستگی رزمجویانه نیروهای مترقی ایران

ادامه در صفحه ۴

«حکومت قانون» و «جمهوریت» در رژیم «ولایت فقیه»

- «گولتان نزنند! پذیرفتن اسلام با پذیرفتن دموکراسی در قانونگذاری، به هیچ وجه سازگار نیست» - آیت الله مصباح
- «اگر در کشور قانون حاکم باشد، کشور را می توان اداره کرد... این کشور کشور اسلامی است، احکام اسلام بر این کشور حاکم است... تصور می کنند که در کشور ما همین قدر که تعبیر آزادی گفته شد، دیگر هر کسی هر غلطی که می خواهد، می تواند بکند. چنین چیزی نیست... ما و شما یادمان نرفته است در روزگاری که در این کشور توده ای ها میدان بازی داشتند و هر کاری دلشان می خواست، می کردند. همزمان ۸،۷ و ۱۰ تا امتیاز می گرفتند، اگر یکی را می بستند، دیگری می آمد. دوره این بازیها گذشته است. اینجا کشور اسلامی است.» - شیخ محمد یزدی، نماز جمعه تهران

خواست هایی در ساختار کنونی تقسیم قدرت سیاسی، و در شرایط ادامه «ولایت مطلقه فقیه»، در ایران امکان پذیر نیست. ما به نیروهایی که در دو سال اخیر ضمن شعار دادن در زمینه آزادی، در عین حال معتقد بودند که باید از «اصل مترقی ولایت فقیه» دفاع کرد و با وجود چنین «اصولی» آزادی ها را دست یافتنی می دانستند، هشدار دادیم که چنین تصوراتی، نادرست و خاک پاشیدن به چشم توده هاست، و حقیقت جز این است. به گمان ما، اتفاقی نیست که امروز ارتجاعی ترین و واپسگرا ترین نیروهای جامعه، که حتی تحمل دگراندیشان مذهبی را نیز ندارند، با اتکاء به همین اصل، وسیع ترین تجاوزات به حقوق مردمی و آزادی ها را توجیه می کنند. حزب توده ایران، سالها پیش

ادامه در صفحه ۶

حرکت عظیم توده ها در دوم خرداد ماه ۱۳۷۶، بیانگر خواست روشن اکثریت عظیم مردم میهن ما برای تغییرات بنیادین در سیاست و راستای حرکت کشور بود. مردم، با دفاع از شعارهایی مانند استقرار جامعه مدنی، آزادی و حکومت قانون، تغییر روند «ذوب در ولایت»، و حرکت به سمت یک حکومت جمهوری واقعی را که متکی بر اراده مردم باشد، خواستار شدند و آمادگی خود را برای مبارزه در این راه اعلام کردند. از همان آغاز نیز روشن بود که نیروهای مدافع استبداد، ارتجاعیون و تاریک اندیشانی که خواهان پیاده کردن حکومت طالبان در ایران هستند، با تمام توان و نیرو و با استفاده از همه امکانات و اختیارات، در مقابل چنین خواست هایی خواهند ایستاد. ما معتقد بودیم، و تجربه یک سال گذشته به روشنی ثابت کرده است، که تحقق چنین

در این شماره

- در ۲ ص: بازتاب رأی کرباسچی در محافل
- در ۲ ص: نوبت وزرای دیگر هم خواهد رسید
- در ۳ ص: نگاهی به طرح جدید بازنشتگی پیش از موعد کارهای سخت و زبان آور،
- در ۸ ص: از اسناد حزب کمونیست آفریقای جنوبی

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

بازتاب حکم دادگاه کرباسچی، در محافل مختلف

مرداد ماه، از خدمات کرباسچی قدردانی کرد و ضمن تأکید مجدد بر ضرورت احترام به قانون، اظهار امیدواری کرد که: «امیدوارم در مرحله تجدید نظر با بهره گیری از وسعت نظر قضای اسلامی و همه جانبه نگری مورد انتظار از مراجع بالاتر قانونی دولت بتواند از خدمات آن برادر زحمتکش و مدیر برجسته کشور استفاده کند.»

● روزنامه رسالت، دوشنبه ۵ مرداد ماه، ضمن حمله شدید به مدافعان کرباسچی، نوشت: «آقای کرباسچی دیگر یک متهم نیست بلکه به حکم قاضی یک مجرم است و حمایت از او غیر قابل توجه است. پیش از این می گفتند نباید قصاص قبل از جنایت کرد، ما نیز نکردیم و گفتیم منتظر حکم دادگاه می مانیم و نظر نهایی دادگاه را بر سلیقه، احساس و خواست خود ترجیح می دهیم... اما امروز که قاضی حکم کرده آقایان حرف های جدیدی می زنند، سخن از رفراندوم می رانند، مردم را به مشابه «بزار نبرد» به میدان می کشند، نظر سنجی های تحریف شده و ناقص به چاپ می رسانند، بر در و دیوار شهر علیه قاضی شعار می نویسند، شماره حساب اعلام می کنند... و روزنامه همشهری قاضی را تهدید می کند: که مطمئن باشید ما نمی گذاریم آقای کرباسچی مظلوم شود و حتماً جواب این بی عدالتی ها را خواهیم داد...»

هشتمین جلسه علنی دادگاه غلامحسین کرباسچی، روز پنجشنبه اول مرداد ماه، برگزار شد. در این جلسه تنها بهمن کشاورز، بعنوان وکیل مدافع کرباسچی، برای شنیدن حکم دادگاه حضور داشت. محسنی، رئیس دادگاه، ضمن تأکید مجدد بر بی طرفی دادگاه در مورد کرباسچی، گفت: «با استعانت از خدا با ناظر داشتن خدا بر خودم در همه احوال و با توجه به روز قیامت و اینکه در همه امور و این پرونده حساب پس خواهیم داد...» بر اساس حکم دادگاه، کرباسچی به پنج سال زندان، صد میلیون تومان جریمه، بیست سال انفصال از خدمات دولتی و شهرداری، استرداد یک میلیارد و ششصد میلیون تومان و شصت ضربه شلاق تعلیقی محکوم گردیده است. ● حزب کارگزاران سازندگی، در عکس العمل به حکم دادگاه، با صدور بیانیه ای، رأی دادگاه را «رأی بر محکومیت خدمت، خلاقیت، سازندگی و نوآوری است که کرباسچی نماد آن است... رأی دادگاه در مورد کرباسچی، بدون شک، انحصارگران، خشونت پرستان و دشمنان اسلام و انقلاب ایران را شادمان می کند و موجب دغدغه و اندوه آمیخته با درد و دریغ اهل نظر و فرهنگ و کارآفرین و همه دوستداران اسلام و انقلاب و ایران می شود.» بیانیه در انتها تأکید می کند که: «این رأی علامت سوال روشنی در برابر دادگاه های عام است که امروز صورت و ساختار آن در وجدان عمومی ملت ما محکوم شده است.»

● خانمی، نیز در جلسه هیأت دولت، یکشنبه، ۴



نوبت وزاری دیگر هم خواهد رسید

روزنامه توس، که به جای روزنامه جامعه منتشر می شود، در شماره دوشنبه، ۵ مرداد ماه خود، ضمن درج بخشی از سخنان آیت الله طاهری، امام جمعه اصفهان، از قول او نوشت:

«من یقین دارم بعد از استیضاح بهترین وزیر کابینه، به سراغ دیگران هم خواهند رفت... گرچه هر روز افرادی با طرح مسائلی از جمله مسأله آقای کرباسچی به دولت آقای خاتمی ضربه می زنند و من یقین دارم بعد از استیضاح بهترین وزیر کابینه به سراغ دیگران هم خواهند رفت و وزیر دیگری را هم استیضاح خواهند کرد...» طاهری هم چنین با اشاره به اوضاع خراب اقتصادی کشور، اضافه کرد: «حالا هم که همه دست به دست هم داده اند تا دولت آقای خاتمی را ضعیف کنند و تورم و وضع زندگی هم بسیار مشکل است، تنها چاره صرفه جویی در زندگی و حمایت از دولت آقای خاتمی است.»

«مجمع روحانیون» با «جامعه روحانیت» ائتلاف نخواهد کرد

روزنامه ایران، سه شنبه، ۶ مردادماه، از قول آیت الله اسدالله بیات، عضو شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز، نوشت که امکان ائتلاف این مجمع با جامعه روحانیت مبارز، برای معرفی فهرست مشترکی از نامزدها برای سومین دوره انتخابات مجلس خبرگان رهبری، منتفی شده است. بگفته اسدالله بیات: «همان عواملی که باعث شد مجمع روحانیون در دوران حیات امام خمینی تشکیلی جدای جامعه روحانیت بوجود آورد، همچنان به قوت خود باقی است و هیچ شرایطی برای ائتلاف مجدد مجمع روحانیون و جامعه روحانیت بوجود نیامده است. حتی علل انشعاب یاد شده در حال حاضر تا حدودی تشدید شده است.» بیات، در همین سخنان، ضمن هشدار نسبت به نقش شورای نگهبان در انتخابات آینده مجلس خبرگان، یادآور شد: «امیدوارم شورای نگهبان از واقعیت های موجود جامعه، تجربه انتخابات ریاست جمهوری و دیگر مراحل گوناگونی که در کشور دیده می شود، عبرت گرفته و زمینه رقابت و حضور گسترده کارشناسان و تشکیلات را در انتخابات مجلس خبرگان فراهم آورد... اگر شورای نگهبان تجدید نظر نکند، راه بسته خواهد بود و راه بسته روند محدود تری خواهد داشت، نتیجه تداوم طرز تفکر قبلی شورای نگهبان، عدم حضور مردم، تضعیف خبرگان و در نتیجه اسلامیت و مشروعیت نظام خواهد بود.»

حزب توده ایران، سرکوب دگراندیشان مذهبی را، محکوم می کند

تهدید و تنبیه نباشد، چه حتی برای سایر شهروندان که فاقد چنین موقعیت هایی هستند باقی می ماند؟»

روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه، ۵ مرداد ماه، ارگان ولی فقیه، این بیانیه را به جمعی از اعضای نهضت آزادی و جبهه ملی نسبت داد، و در تأیید دستگیری سعید زاده، تلاش نامبرده را شخصی فاسد نشان دهد و از جمله در بیان فساد او نوشت: «وی در سال ۷۲ به دعوت یکی از عوامل رژیم شاه به کانادا سفر کرد و در آنجا برای آنکه نشان دهد متحجر نیست! با یک زن نامحرم دست داد. دعوت کننده کسی بود که سعید زاده در زمان تصدی قضاوت، محکومیت او را که محکوم به اعدام بود به حبس ابد تبدیل کرد. وی اخیراً با چاپ مقاله ای در روزنامه لغو امتیاز شده جامعه با تحریف احکام مربوط به زنان، سعی کرد حوزه های علمیه را متهم به تحجر نماید که در همین رابطه یکی از مراجع قم خواستار خلع لباس وی شد.» حزب توده ایران، ضمن اعتراض به دستگیری محسن سعید زاده و محکوم کردن مزدوران ارتجاع و استبداد و رژیم «ولایت فقیه»، هنگام با همه نیروهای ملی و مترقی ایران، خواستار آزادی محسن سعید زاده و صدها زندانی سیاسی دیگر است که در زندان های رژیم قرون وسطایی حاکم، زیر شدیدترین فشارها و شکنجه های روحی و جسمی قرار دارند.

سرکوب دگراندیشان مخالف استبداد و ارتجاع حاکم، همچنان بی وقفه ادامه دارد. در ماه های اخیر، همگام با تشدید حضور و یورش نیروهای مزدور حزب الله و انصار حزب الله به تشکل های دانشجویی و مردمی، یورش قوه قضائیه به روزنامه های مستقل، یورش گزمگان رژیم به دفتر آیت الله منتظری، و جز آن، در هفته های اخیر گزمگان رژیم، حجت الاسلام محسن سعید زاده، یکی از روحانیون دگر اندیش را، به دلیل درج مقاله ای در روزنامه جامعه، و طرح ضرورت بازبینی برخی قوانین در رابطه با حقوق زنان، و مقایسه عملکرد رژیم ایران با حکومت جنایتکار طالبان در افغانستان، شبانه از خانه ربوده شده و هیچ کس از سرنوشت او اطلاعی ندارد. روزنامه همشهری، دوشنبه، ۵ مرداد ماه، خبر داد که جمعی از شخصیت های سیاسی - فرهنگی کشور، با ارسال نامه ای به محمد خاتمی، رئیس جمهوری، ضمن اعتراض به بازداشت حجت الاسلام سعید زاده خواستار آزادی فوری او شده اند. در این نامه از جمله آمده است: «اگر یک روحانی و مدرس حوزه علمیه که دارای سوابق خدمت و قضاوت در محاکم قضایی جمهوری اسلامی است آزادی ابراز عقیده در مسایل نظری مربوط به فروع دین را نداشته و ایمن از تعرض و

ادامه حزب توده ایران سرکوب ...

را با آزادی خواهان عراق، اعلام کرد. در بخش هایی از این نامه آمده است: «رفقای عزیز، ... ما بشدت از دریافت خبر این جنایات، توسط رژیم دیکتاتوری صدام حسین بر ضد مردم عراق، متأثر شدیم. این اعدام های جمعی، نشانگر ورشکستگی رژیم عراق، و بسیار مشابه جنایاتی است که رژیم جمهوری اسلامی، پس از پایان جنگ هشت ساله بین دو کشور، بر ضد نیروهای مترقی و دموکراتیک میهن ما

سازماندهی کرد. چنین اعمال جنایتکارانه ای بی شک از سوی همه نیروهای مترقی جهان و تاریخ بشدت محکوم خواهد شد... کمیته مرکزی حزب توده ایران، ضمن محکوم کردن این جنایات ضد انسانی رژیم دیکتاتوری عراق، همبستگی رزمجویانه خود را با مردم قهرمان عراق و تمامی نیروهای مترقی و میهن دوست کشور شما، خصوصاً شما رفقای عزیز حزب کمونیست عراق، که در راه استقرار آزادی و حقوق بشر در عراق می رزمید، اعلام می کند.»

نگاهی به «طرح جدید بازنشستگی پیش از موعد کارهای سخت و زیان آور»

در اواخر خردادماه سال جاری، مطبوعات مجاز جمهوری اسلامی گزارش دادند که، سازمان تأمین اجتماعی، متن ماده واحد قانون بازنشستگی بیمه شدگان تأمین اجتماعی شاغل در کارهای سخت و زیان آور، را تدوین و برای تصویب به هیأت دولت ارسال کرده است. پیش از این، طرح مشابهی با همین عنوان، توسط کمیته کارهای سخت و زیان آور شوراهای اسلامی کار، وابسته به خانه کارگر، تهیه شده بود که پس از طی مراحل مختلف، سرانجام در مجلس شورای اسلامی مسکوت گذاشته شد.

در واقع، طرح جدید سازمان تأمین اجتماعی، جایگزین طرح قبلی است. طرح جدید، مشتمل بر شش بند است، که در آن باصطلاح موارد گوناگون و چگونگی حق بیمه بازنشستگی پیش از موعد، قید شده است. مروری کلی بر این طرح، و آنچه در بندهای شش گانه مطرح گردیده و عنوان برطریق «قانون» بدان داده شده، نشانگر این واقعیت است که این طرح، با اوضاع موجود و منافع و خواست کارگران، مغایرت اساسی دارد. در هیچ یک از بندهای این «قانون»، به حقوق و منافع کارگران و زحماتشان، و بطورکلی کارکنان در مشاغل سخت و زیان آور، کمترین اعتنایی نشده است. جالب اینجاست که در این طرح، حتی مشاغل سخت و زیان آور مشخص نیست و تشخیص آن به تنظیم آیین نامه از سوی وزارت کار منوط شده است.

در بند ششم طرح سازمان تأمین اجتماعی، در خصوص بازنشستگی پیش از موعد کارهای زیان آور، اعلام می شود: «تشخیص مشاغل سخت و زیان آور، نحوه و احراز توالی و تناوب اشتغال نحوه تشخیص فرسایش جسمی و روحی و سایر موارد مطرح شده در این قانون به موجب آیین نامه هایی خواهد بود که حداکثر ظرف شش ماه از سوی سازمان تأمین اجتماعی و وزارتین کار و اموراجتماعی، بهداشت و درمان و آموزش پزشکی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.» (کیهان ۲۶ خرداد ۱۳۷۷).

پرواضح است، که چنین کلی گویی، ابهام، و عدم صراحت در یک قانون مشخص که با سرنوشت و زندگی هزاران تن از کارکنان شاغل در کارهای زیان آور بستگی دارد، نمی تواند مشکلی را حل کند و بدتر آن که با توجه به قانون کار موجود، که در آن نیز منافع کارگران نادیده گرفته شده، این کلی گویی قانوناً به کارفرمایان، اعم از بخش خصوصی و دولتی، اجازه خواهد داد تا به دلخواه خود رفتار کنند و در عمل، حقوق زحمتکشان پایمال می شود. می باید در هر لایحه و یا قانون که ارتباط با کارهای سخت و زیان آور دارد، به طور مشخص و روشن، مشاغل زیان آور را معین و چارچوب لازم آن را ترسیم کرد.

علاوه بر نکته فوق، در بندهای اول و دوم طرح، باز هم برخلاف عرف و تمامی قوانین شناخته شده، شروط سنی و سابقه کار برای بازنشستگی پیش از موعد در کارهای سخت به نحوی پیچیده آورده شده است. از جمله در همان بندهای اول و دوم عنوان می شود که سابقه کار بیست سال تمام و شروط سنی چهل و پنج سال مردان و چهل سال زنان، است. تنظیم لایحه ای برای بازنشستگی پیش از موعد در کارهای سخت و زیان آور، با گذاشتن شرط سنی و سابقه کار بیست سال تمام، نه تنها بی معنا، بلکه به شدت ضد کارگری است.

هرگونه شرط سنی و سابقه کار، باید بطور مشخص در ارتباط با نوع کار سخت و زیان آور تعیین گردد. این امر یکی از خواست های جدی زحمتکشان شاغل در کارهای سخت است. به همین دلیل نیز در پیش نویس طرح قبلی، که از سوی شوراهای اسلامی کار تهیه شده بود و از سوی مجلس مسکوت گذاشته شد، شرط

سنی را حذف و فقط به سابقه کار اکتفا کرده بودند، تا به این ترتیب بتوانند برای فریب کارگران محمل لازم را فراهم بیاورند. یکی از مهم ترین و در عین حال ارتجاعی ترین بندهای طرح سازمان تأمین اجتماعی، بند سوم این طرح است. در بند سوم آمده است: «از تاریخ تصویب این قانون برای شاغلان در کارهای سخت و زیان آور، ۴ درصد به نرخ حق بیمه حق بیمه مقرر در قانون تأمین اجتماعی افزوده خواهد شد.» (کیهان ۲۶ خرداد ماه ۱۳۷۷)

افزودن رقم ۴ درصد حق بیمه مقرر در قانون تأمین اجتماعی برای شاغلان در کارهای سخت، به معنای پایمال کردن حقوق حقه آنهاست. رقم ۴ درصد به شدت به ضرر کارگران است.

مساله حق بیمه در ارتباط با کارهای سخت و زیان آور، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است، زیرا مستقیماً با دستمزد و قدرت مالی کارگران شاغل و بازنشسته مربوط است. کارگران و زحماتشان شاغل در کارهای سخت، چه در دوران کاری خود و چه در زمان بازنشستگی، می باید از حق بیمه مناسب برخوردار باشند. رقم ۴ درصد به هیچ عنوان مناسب و کافی نیست.

با توجه به آنچه که اشاره شد، باید تأکید کرد که طرح سازمان تأمین اجتماعی برای بازنشستگی پیش از موعد کارهای سخت و زیان آور با خواست کارگران و زحماتشان مغایرت کامل و بنیادین دارد. این طرح و نیز طرحی که شورای اسلامی کار تنظیم کرده بود، با وجود تفاوت هایی که با یکدیگر دارند، مورد تأیید و حمایت کارگران و زحماتشان قرار نگرفته اند. واقعیت اینست که مبارزه برای تأمین منابع صنفی و سیاسی کارگران، امروزه بیش از هر زمان دیگری شاخص و تأثیرگذار است. از همین رو ما شاهد تدوین لوایح گوناگون از سوی نهادها و محافل مختلف وابسته به رژیم هستیم.

نباید فراموش کرد، که خواست اجرای طرح مترقی طبقه بندی مشاغل از زمره خواست های اساسی جنبش کارگری در شرایط کنونی است. بدون اجرای بدون خدشه یک طرح مترقی طبقه بندی مشاغل، نمی توان قانونی را برای بازنشستگی پیش از موعد در کارهای سخت و زیان آور، تنظیم و تصویب کرد. لوایح و قوانینی مانند طرح شورای اسلامی کار، و نیز طرح فعلی سازمان تأمین اجتماعی، نمی توانند پاسخگوی خواست زحمتکشان باشند، و در عمل به سود کارفرمایان اجرا می شوند.

هر طرح و لایحه و قانونی باید در درجه نخست با مشارکت مستقیم تشکل های مستقل کارگری تنظیم شود، در درجه دوم، مهم ترین و مبهم ترین خواست های جنبش کارگری، مانند اجرای طرح مترقی طبقه بندی مشاغل و تدوین قانون کار مترقی در سرلوحه تنظیم لوایح قرار گیرد و سوم این که، طرح ها و قوانین با به توسط نهادها و ارگان های منتخب مردم در یک حکومت متکی بر قانونیت به تصویب باید برسد. تجربه دو دهه به کارگران میهن ما آموخته است، مادامی که رژیم قانون ستیز و ضد کارگری ولایت فقیه وجود دارد، نه از تشکل های مستقل کارگری و مشارکت آنها و نه از اقدام و رعایت خواست زحمتکشان و نه از حکومت متکی بر قانون و ارگان های منتخب مردم خبری خواهد بود. درست در چنین شرایط ناگواری است که باصطلاح «قوانین» به نام کارگران، ولی بر ضد کارگران تنظیم می شوند.



آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

ادامه هراس عمیق «ولی فقیه»...

حزب الله! اند. بنابراین این دانشجویان واقعی اند که تا درازای حکومت ولایت فقیه باید اجتماعشان را «به وقت دیگر ببندازند»، در غیر اینصورت «بدرگیری های شما با یکدیگر (انصار حزب الله با دانشجویان) این هویت دانشجویی و مجموعه دانشجویی» خراب می گردد. اما ایشان توضیح نمی دهد که با این همه پاسدار و نیروهای مسلح و سربازان گمنام امام زمان، که همگی تحت نظر ایشانند، چگونه نمی توانند از پس این دانشجویان! چماق بدست برآیند. البته ذهن آقای خامنه ای سخت درگیر مسائل روشنفکری و تاریخ روشنفکری و روشنفکران است که تحت عنوان «ارتجاع روشنفکران، یا ارتجاع به روشنفکری» که عنوان دوم را، اگر درست فهمیده باشیم، سقوط «انسان» به حالت روشنفکری، معنا می دهد، با دانشجویان مطرح می کند. وی بلافاصله ادامه می دهد: «من بارها گفته ام که روشنفکری در ایران بیمار متولد شد.»

آقای خامنه ای یکباره فاتحه روشنفکران را از همان بدو تولد می خواند. مقوله ای که احتیاج به تحقیق گسترده و ارجاعات فراوان به کتب و منابع گوناگون دارد، پرونده اش با یک جمله قصار رهبر بسته می شود. ایشان برای اثبات این «بیمار» ی از سه چهره نام می برد که گویا «اولین نشانه ها و بیماری های روشنفکران قرن نوزدهمی اروپا را وارد ایران کردند...» این سه چهره، میرزا ملکم خان، میرزا فتحعلی آخوندزاده و حاج سیاح محلاتی اند. «مثلا میرزا ملکم خان که داعیه ی روشنفکری داشت و می خواست علیه دستگاه استبداد ناصرالدین شاه ی روشنگری بکند خود او دلال معامله ی بسیار استعماری و زبان بار رویتر بود!... از یک بعد دیگر، میرزا فتحعلی آخوندزاده شبیه میرزا ملکم است... در روسیه سر سفره ی تزارها نشست و با کمک تزارها وزیر سایه آن ها، به خیال خود بنا کرد علیه دستگاه استبداد ایران مبارزه کردن... به جای این که بیشتر به استبداد و جهات سیاسی بیرادازد به دین و اعتقادات مردم و سنت های اصیل بومی می پرداختند... حاج سیاح هم نمونه ی سوم است. او شرح حال زندگی خودش را در سفراروپایی نوشته است... در این کتاب به صورت سفارش شده بی سعی شده با هر جایی که پای یک روحانی آزاده ی بزرگ در میان است برخورد شود...» اگر در منابع ایرانی ستایشی بعنوان روشنگر از میرزا ملکم خان شده، بی شک نه به سبب «دلالت» هایش، بلکه به دلیل نمایشنامه ها و انتشار روزنامه قانون در جهت استقرار قانون و طرد استبداد لجام گسیخته بود.

ناظم الاسلام کرمانی، مؤلف تاریخ بیداری ایرانیان، او را در مقام و رتبه و لتروزان ژاک روسو قرار می دهد. همین روزنامه قانون، با جمال الدین اسدآبادی (که مورد تایید آقای خامنه ای باید باشد، و سریال تلویزیونی بنام شاه شکار، در باره مبارزات وی، چند سال پیش از تلویزیون جمهوری اسلامی نمایش داده شد) همکاری نزدیک داشت. حق دلالتی یا پورسانتساز در قرار دادهای بین ایران و کشورهای بیگانه از دوران قاجار تا کنون ادامه دارد، یعنی در حکومتی که شخص آقای خامنه ای همه کاره حکومت است، و توسط دولت مردان متعهد به ولایت اخذ می گردد و نه توسط «روشنفکران» «بیمار» و «مخالف...» با دین و مذهب، نظیر ملکم خان. آقای خامنه ای که «روی» مسائل روشنفکری «فکر و مطالعه» کرده است خوب می داند که اگر در منابع ایرانی از آخوندزاده «آن چنان تجلیل می کنند مثل این که از پیامبری دارند تجلیل می کنند» نه برای آن است که «سر سفره ی تزارها نشسته»، بلکه به دلیل آثاری نظیر تمثیلات و سه مکتوب است که اتفاقاً این اثر اخیر حاوی اشعار و آیات و احادیث است. آخوندزاده در آثار خود از زندگی فقیر آمیز مردم، خرافات و اوهام پرستی (نه دین و مذهب)، بی قانونی و استبداد، یعنی همه آن مصائب اجتماعی که اکنون در جامعه تحت نظارت «نظام» ولایت فقیه جریان دارد، انتقاد کرده و خواستار بهبودی زندگی مردم و استقرار قانون بوده است. در آثار او از لزوم برخورداری توده ها از حیثیت انسانی سخن رفته است.

غل زنجیری که برگردد و پا و دست حاج سیاح انداخته شد به سبب سوء ظن ناصرالدین شاه به همکاری سیاح با جمال الدین اسدآبادی بود، یعنی سوء ظن به ضد استبداد و مدافع قانون بودن حاج سیاح. ویژگی این سه چهره، مبارزه قلمی آنان برضد استبداد و طرفداری از استقرار قانون و روشنگری جامعه عقب مانده آن روز ایران بوده است. بنابراین علت این که آقای خامنه ای آن ها را تجسم روشنفکری بیمار ایران در عهد قاجار می بیند، آشکار است. مبارزات قلمی این سه تن نه بر ضد دین و مذهب، بلکه برضد خرافه و جهل و موهم پرستی بود، یعنی همان چیزهایی که امروزه حاکمان رژیم اسلامی سوار بر امواج آن مملکت را به سوی ورشکستگی می رانند. آقای خامنه ای به نقل از آل احمد در تعریف

روشنفکر، سه مشخصه «عوامانه» روشنفکری را ذکر می کند، که شامل مخالفت با دین و «...علاقتمندی به سنن غربی و اروپا رفتگی و این چیزها و سوم درس خواندگی» است. «علاقتمندی به سنن غربی» در قاموس امثال آقای خامنه ای علاقتمندی به دمکراسی معنی می دهد. تاثیر و تاثرات فرهنگی بین ملت ها و فرهنگ های گونه گون نیز در قاموس ایشان تهاجم فرهنگی معنی می دهد، اما خریداری میلیاردها دلار اسلحه و تجهیزات امنیتی و استفاده از آن ها در سرکوب حرکت های مردمی، کاملاً به سکوت برگزار می شود و معنای خاصی در مباحثاتشان نمی یابد. مبارزه این چهره ها برای تحقق قانون، موجب کراهت آقای خامنه ای می گردد. زیرا آقای خامنه ای نیز مدعی تحقق قانون و جامعه مدنی و در نتیجه کاستن از اختیارات ولی فقیه است و دانشجویان طرفدار ایشان نیز به قصد حمایت از برنامه های او قرار تظاهرات و سخنرانی داشتند. اگر قصد آقای خامنه ای به طور واقع بررسی مقوله روشنفکری و روشنفکران بود، که «بارها در ذهن» وی گذشته و «روی آن مطالعه و فکر» کرده، باید نامی از میرزا آقاخان کرمانی، دهخدا، احمد روحی، مستشارالدوله، صوراسرافیل، بهار، خبیرالملک، طالبوف و دیگران می برد، که نه دلال معامله زیان بار رویتر بودند و نه بر سفره ی تزار نشسته بودند و به دلیل مبارزات آزادیخواهانه شان با دشواری می زیستند و بسیاری شان توسط عمال استبداد به شهادت رسیدند.

آقای خامنه ای می گوید: «دوره ی قاجار [منظور ایشان احتمالاً دوره ی مبارزات پرشکوه مردم و روشنفکران آزادی خواه برضد استبداد و برای استقرار مشروطیت است] به این ترتیب گذشت، یعنی یک روشنفکر وطنی میهنی [شاید منظور ایشان میهن پرست باشد] بی غرض دلسوز علاقتمند در بین مجموعه روشنفکران ایران کمتر دیده شد.» در مورد روشنفکران در دوران رضاخان، آقای خامنه ای کار را ساده می کند و با چند جمله فتواگونه، کار را فیصله می دهد. ایشان می گوید: «بعد، دوره رضا خان آمد. در این دوره، روشنفکران درجه ی یک کشور، از اساتید، از نویسندگان، از متفکرانی که جزو زبندگان روشنفکری بودند در خدمت رضا خان قرار گرفتند... روشنفکران ایدئولوگ های حکومت کودتایی رضا خان شدند! هر کاری که او خواست بکنند، این ها ایدئولوژی وزیر بنای فکریش را فراهم می کردند و برایش مجوز درست می کردند.» و برای گواهی صحت نظریاتش هیچگونه مثال مشخصی ذکر نمی کند. با وجود این که آقای خامنه ای مدعی است که: «تقریباً همه ی جوانیم را در فضای روشنفکری زمان خودم گذرانده ام و با خیلی از این چهره های معروف روشنفکری ایران، یا از نزدیک آشنا بوده ام یا با آثارشان آشنا بوده ام...»، اما گویی نامی از دکتر ارانی، که بدست جلادان رضا شاه در زندان به شهادت رسید، نامی از پنجاه و سه نفر که اکثراً از روشنفکران درجه یک کشور، از اساتید، از نویسندگان... بودند به گوشش نخورده است، از عارف قزوینی، اشرف الدین گیلانی، لاهوتی، از صادق هدایت که «جزو زبندگان روشنفکری» و بنیانگذار داستان نویسی جدید ایران بود، از فرخی یزدی که گزمه های رضا شاه در زندان دهانش را دوختند، از میرزاده عشقی شاعر شهید، و بسیاری دیگر نامی نشینده است. ولی امر مسلمین بر حیات روشنفکری دوره رضا شاه که به ترور، وحشت و شکنجه و قتل آغشته است، با طیب خاطر مهر باطله می کوبد. او نسبت به روشنفکران که ماهیت ضد استبدادی و آزادی خواهانه دارند، جز این نمی تواند قضاوت کند، چون او خود ولی فقیه است و قدرتی فوق حتی یک شاه مستبد بدو تعویض شده است.

در دورانی که آخوندها جرأت عمامه به سر گذاشتن نداشتند و به قول آقای حمینی حوزه های درس را آفتاب زده در باغات اطراف قم برگزار می کردند، در همین زمان است که دکتر تقی ارانی و یارانش، فرخی یزدی، عشقی، کمال الملک و نسیم شمال رو در روی حکومت مخوف رضا شاه می ایستند. از جانب دیگر، اگر واقعاً چنان که ایشان مدعی ست، همه روشنفکران و اساتید «ایدئولوگ های حکومت کودتایی رضاخان» بودند، پس این حکومت کودتایی که توانسته و جدان آزادی خواه جامعه آن روزی را به خود جذب کند، در نفی آن باید تأمل بیشتر کرد. آنچه که در این اظهار نظر فتواگونه و آیه وار رهبر کاملاً عیان دیده می شود این نکته است که روشنفکران، اساتید، نویسندگان، زبندگان روشنفکری چیزی جز عمال و ایدئولوگ های مستبدانی چون رضا شاه نیستند، و با شیوه به در بگو که دیوار بشود، به همه روشنفکران زبده، اساتید، نویسندگان و شاعران امروز که از آزادی بیان، قانون گرایی و مخالفت با ولایت فقیه دم می زنند، می گوید شما از ابتدا «بیمار متولد» شدید و جز یاری دادن به دیکتاتور در کارنامه تان فعالیت دیگری مشاهده نمی شود. آقای خامنه ای پس از فیصله دادن به بررسی وضع روشنفکران در دوره رضا شاه، به بعد از شهریور ۱۳۲۰ می پردازد. او می گوید: «بخشی از روشنفکران در آن موقع به حزب توده پیوستند، که اتفاقاً بعضی از صادق ترین روشنفکران از این

ادامه هراس عمیق «ولی فقیه» ...

ها بودند که به حزب توده پیوستند، اگر چه به شوروی وابسته بودند... این ها مثل ستون پنجم شوروی ها در ایران عمل می کردند. «ستون پنجم بنا به تعریف منابع فارسی و زبان های دیگر، «در جنگ داخلی اسپانیا مصطلح شد و به عناصری در شهر مادرید اطلاق می گردید که برای نفوذ ارتش دشمن، بطور پنهان فعالیت می کردند.» ارتش شوروی، اما، قبل از تشکیل حزب توده ایران یا بقول آقای خامنه ای «ستون پنجم شوروی ها»، همراه ارتش متفقین، در ایران حضور داشت. خامنه ای برای اثبات وابستگی توده ای ها به شوروی تا حد ستون پنجمی بودن، طبعاً بدین نتیجه گیری می رسد که شوروی مقاصد استعماری در ایران داشته، و به نقل از آل احمد می گوید: «دیدیم از پشت دیوار صدا می آید. گفتیم آن جا کجاست. گفتند آن جا مسکو است. گفتیم ما نیستیم. برگشتیم.» تقریباً هفت سال پس از این «گفتیم ما نیستیم، برگشتیم» آل احمد، پس از وقایع خونبار کودتای ننگین ۲۸ مرداد، دکتر مصدق رهبر جنبش ملی مردم ایران در حبس مجرد شاه می نویسد: «دولت روسیه تزاری که بعد از انقلاب دیگر در ایران سیاستی نداشت و سیاست جدید زاده ی مرام کمونیستی جانشین آن گردید و نظرباین که دستگاه دولت [ایران] زیر نظر دول استعماری بود در درجه سوم قرار گرفته بود و با این حال تا استالین فوت نکرده بود دول استعمار از او ملاحظه می کردند و ملت [ایران] می توانست تا حدی اظهار حیات کند و روی همین احساسات بود که من طرف دو روز قانون ملی شدن صنعت نفت را از تصویب دو مجلس گذرانیدم و باز روی همین احساسات بود از شرکت نفت که قسمتی از خاک ایران را تحت سلطه و نفوذ خود قرار داده بود خلع ید کردم...» (خاطرات و تألمات، دکتر مصدق، صفحه ۳۴۵). و این باصطلاح «ستون پنجم» مورد ادعای آقای خامنه ای، روشنفکران، اساتید، هنرمندان، نویسندگان و مترجمانی بودند و هستند که، صرف نظر از پیوستگی به، یا گسستگی آنان از حزب، در خدمت اعتلای اندیشه، هنر و مدنیت، در خدمت روشنگری جامعه و آشنا ساختن توده های زحمتکش به حقوقشان بوده اند و هر یک از آنان، در حوزه های خاص خود، چهره های برجسته و درخشان روزگار خود بوده اند.

درباره جریان روشنفکری پس از ۲۸ مرداد ۳۲، می گوید: «سکوت عجیبی بر فضای روشنفکری هست و خیلی از کسانی که در دهه ی ۲۰ مورد غضب دستگاه قرار گرفته بودند در دهه ی ۳۰ به همکاران مطیع دستگاه تبدیل شدند.» اما آقای خامنه ای که روی مسائل روشنفکری «فکر و مطالعه» کرده است باید خوب بداند که بعد از ۲۸ مرداد بسیاری از آن «صادق ترین روشنفکران» یا اعدام شدند یا به زندان های بلند و کوتاه محکوم شدند و حماسه های جاویدی در مقابله با حکومت کودتایی، از خود به یادگار گذاشتند. و نیز آقای خامنه ای بعنوان یکی از برجستگان حاکمیتی که فاجعه ملی را سازمان داد، باید بهتر بداند که چه چهره های برجسته روشنفکری ایران، توده ای ها و سایر مبارزین، را به جرم دگراندیشی یا به خاک خون کشید و یا در زندان های مخوف حکومتی خود شکنجه جسمی و روانی کرد. آقای خامنه ای به نقل از آل احمد، همان آل احمدی که راجع به او می گوید: «در باره مسائل روشنفکری، در همان فضای روشنفکری غربی فکر کرده، تأمل کرده، حرف زده و قضاوت نموده است»، در باره «خصوصیات عامیانه روشنفکری» بازگو می کند: «اول مخالفت با مذهب و دین. یعنی روشنفکر لزوماً بایستی با دین مخالف باشد... بی اعتنایی به سنت های بومی و فرهنگ خودی...» بعد خود ایشان ادامه می دهد: «چرا باید کسی که با تفکر خودش کار می کند، لزوماً به سنت های زادگاه و کشور و میهن و تاریخ خودش بیگانه باشد حتی با آن ها دشمن باشد، یا بایستی با مذهب مخالف باشد؟» چهره های برجسته ای از روشنفکران ایرانی به تحقیق در سنن بومی، آداب و رسوم مردم و جمع آوری فرهنگ شفاهی، ادبیات عامه و امثال و حکم و ضرب المثال ها (تنها به همت شخصی، بی هیچ کمکی از هیچ دولتی و از جمله دولت جمهوری اسلامی که موانع نیز می تراشد) پرداخته اند، از آن جمله اند: دهخدا، هدایت، مهردادبهار، بهمنیار، محبوب، شاملو، تقضلی، بلوکباشی، و بسیاری دیگر. اما آقای خامنه ای بعنوان یکی از مهره های اصلی حکومت اسلامی بایستی خوب بداند که از ابتدا، حکومت اسلامی با برگزاری مراسم عید نوروز، چهارشنبه سوری، سیزده بدر و عروسی ها، چه موانعی ایجاد کرده است، گزنگانش چه صحنه های زشتی در رویا رویی با مردم جهت ممانعت از برگزاری آنها، بوجود آورده اند. او درباره «مقوله ی انتلکتوئل» می گوید: «اول بار در فرانسه بوجود آمد. اوقاتی بود که

ملت فرانسه و اروپا از قرون وسطی خارج شده بودند. مذهب کلیسای سیاه و خشن خرافی مسیحیت را پشت سرانداخته و طرد کرده بودند. دانشمندان را می کشد، مکتشف و مخترع را محاکمه می کند، تبعید می کند، نابود می کند. کتاب علمی را از بین می برد... آن وقت روشنفکر مقلد ایرانی... اسم منورالفکر به آن داد و بعد به روشنفکر، با همان خصوصیت ضد مذهبیش تبدیل شد...» همین جا متذکر شویم که آقای خامنه ای می بایست خوب بداند که از سه یا چهار میلیون مهاجر ایرانی در آمریکا و اروپا، رقم چشمگیری متعلق به فرهنگ و زبان، فرهیختگان، هنرمندان و ادبای برجسته است، آن هم نه در شرایط تاریخی قرون وسطی، که توجیه خود را از نظر تقویمی بهمراه دارد، بلکه در آستانه قرن بیست و یکم. مطابق منابع موجود، واژه انتلکتوئل در دهه ۱۸۶۰، نخست در روسیه، برای نامیدن بخشی از جوانان دانشگاه دیده به کار رفت که اندیشه هایی انتقادی داشتند و به نام عقل و ترقی در تمام ارزش های سنتی شک می کردند (از جهاتی تقریباً همین مخاطبین جوان آقای خامنه ای در دانشگاه). و در فرانسه آن را در باره طرفداران دریفوس به کار می بردند. اندیشمندان و نویسندگانی (نظیر ولتر) که بر ضد سلطه روحانیون مسیحی و دخالت آنان در همه امور مردم، برضد انگلیزیسیون (چیزی شبیه دادگاه های انقلاب مستقر در زندان های سیاسی کشور، چیزی شبیه مصاحبه!! های رادیو و تلویزیونی دگراندیشان بازداشتی)، مبارزه می کردند، نه تنها ضد مذهب و دین نبودند، بلکه به تعالیم مسیح (پیام برادری) باور داشتند. آن ها با نوع مسیحی «ولایت مطلقه فقیه» مخالف بودند. امروز هم طیف مخالفان با دخالت «ولی فقیه» در همه امور، و اختیارات بی مرز و فراقانونی آن، در میان پایبندان و معتقدان به جمهوری اسلامی، روحانیون، اساتید مذهبی، شخصیت های فرهنگی مسلمان را شامل می شود. از این جمله اند آقای منتظری، مرحوم مهندس بازرگان، دکتر سروش، دانشجویان مسلمان تحکیم وحدت، که در مراتب اعتقادات دینی و مذهبی آنان هیچ کس شکی ندارد. اما هیچ یک از ویژگی های مذهبی و اعتقادی اینان مانع از آن نمی گردد که بر آنها برجسته عامل بیگانه، ضد ولایت فقیه (یعنی ضد اسلام)، منافق، ساده لوح و فریب خورده، نجسباندند. و کدام شخصیت ادبی و علمی، روشنفکر و یا گروه یا حزبی را می توان شناخت، مذهبی یا غیر مذهبی، که دگر اندیش بوده و نسبت به سیاست های رژیم ناهم سازی نشان داده باشد و عامل بیگانه، جاسوس، عامل تهاجم فرهنگی، ملحد، ضد دین و مذهب نامیده نشده باشد؟ آقای خامنه ای در آخر بخش اول سخنان «صمیمی» خود، تکلیف روشنفکران امروز ایران را هم روشن می کند: «البته هنوز هم که هنوز است دنباله های همان خیل روشنفکران دوره ی پهلوی از کتاب نویسشان گرفته [یعنی چی کسی؟] تا شاعرشان، تا محققشان، تا مصححشان، تا بیوگراف نویسشان [معنی بیوگراف را در فرهنگ های موجود نیافتیم] گاهی با صراحت همان خط را دنبال می کنند و از مثل میرزا فتحعلی آخوندزاده بی آن چنان تجلیل می کنند مثل این که از پیامبری دارند تجلیل می کنند...» کینه و خشم ولی فقیه نسبت به روشنفکران فررواناشاندنی است، چرا که آزادی خواهی و برقراری قانون، که از ویژگی های روشنفکران مردم دوست ایران بوده و هست، به مزاج ولی فقیه خوش نمی آید. بخش دوم، پرسش و پاسخ آقای خامنه ای است با دانشجویان حاضر در جلسه. نکته جالب توجه این که، پس از ذکر تقریباً صد سال تاریخ روشنفکری ایران به روایت آقای خامنه ای، حتی یک سؤال در این زمینه از سوی دانشجویان از آقای خامنه ای نمی شود. این دانشجویان در هنگام انقلاب، یا زاده نشده بودند، یا تازه متولد شده بودند، یا بعد از آن زاده شدند. آنها محصول بیست سال نظارت مداوم نظام ولایت فقیه و کارگزارانش اند. نه غرب فرصت تأثیر بر آنها را داشته و نه شرق، اما هراس ولی فقیه از چیست؟ زمزمه قانون گرایی، مخالفت با اختیارات بی مرز ولی فقیه، اعتصابات وسیع کارگران، مطالبات زنان، خواست فضای باز برای تنفس جوانان، اعتراضات خود همان دانشجویان، همه و همه، جوشیده از متن نیازهای جامعه امروز ایران است. آقای خامنه ای به جای پاسخ گویی به این نیازها، به چهره جنبش روشنفکری ایران لجن می پاشد. و این لجن پراکنی توسط کسی انجام می گیرد که در به خاک و خون کشاندن روشنفکران انقلابی، دگراندیش و مبارز، دستی آلوده دارد؛ و از طریق این گونه تاریخ گویی به روایت خود، می خواهد به دانشجویان جوان، یعنی روشنفکران بالقوه امروز و بالفعل آینده، که پروریده دوران تلخ و سیاه میهن خویشند، انگشت تهدید نشان دهد.

ادامه حکومت قانون و جمهوریت ...

اعلام کرد که رژیم «ولایت فقیه» اساسی ترین سد در مقابل حرکت به سمت تحولات بنیادین، به سمت استقرار آزادی و عدالت اجتماعی است، و این نظریه امروز در میان طیف وسیعی از نیروهای ملی، مترقی و آزادی خواه، از جمله نیروهای مذهبی، پذیرفته شده است.

یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب بهمن ۱۳۵۷، درهم کوبیدن رژیم شاهنشاهی، یعنی استبداد مطلقه یک فرد بر فراز همه ارگان ها و نهادهای قانونی کشور بود. شرکت اکثریت عظیم مردم در فراندوم و رأی به جمهوری، بیانگر این خواست روشن بود که مردم خواهان ادامه استبداد نیستند، و از نظر نوع حکومت، خواهان جمهوری است، متکی بر اراده توده ها، هستند. گنجاندن اصل «ولایت فقیه» در قانون اساسی، در همان دوران، عملاً پایه های جمهوریت در حکومت را مخدوش و راه را برای روی کار آمدن دیکتاتوری تمام عیاری در ایران گشود. «ولایت مطلقه فقیه»، همان طوری که از سوی مدافعان آن تبلیغ می گردد، یعنی حکومت نماینده «خدا، پیامبر و امام زمان» (نگاه کنید به سخنان محمد یزدی در هفته اخیر) بر زمین. در چنین حکومتی، «ولی فقیه» بالای سر تمامی نهادها و ارگان های قانونی قرار گرفته است و می تواند براساس تشخیص فردی، هر قانون و نهادی را که با قوانین «اسلام» همخوان ندید، منحل و یا لغو کند. آیت الله مصباح یزدی در هفته های اخیر در نماز جمعه تهران، به روشنی، و به گمان ما با صداقت کامل، این نظر را اعلام کرد که دموکراسی در قانون گذاری، و به عبارت روشن تر، جمهوریت، با «نظام ولایت فقیه» هیچگونه همخوانی ندارد. زیرا جمهوریت یعنی: «دموکراسی در قانون یعنی اگر مردم چیزی را خلاف خواست خدا خواستند، خدا بی خدا و دین بی دین. مواظب باشید گولتان نزنند پذیرفتن اسلام با پذیرفتن دموکراسی در قانون گذاری به هیچ وجه سازگار نیست.» (روزنامه همشهری، شنبه، ۲ تیرماه).

ما هم با این نظر موافقیم، زیرا در عملکرد این حکومت دیده ایم که، با وجود برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، در سال گذشته، که در آن بیش از بیست میلیون ایرانی خواهان استقرار جامعه مدنی و آزادی شدند، «ولایت فقیه» همچون سدی آشکار در مقابل این خواست ایستاده است و اجازه نداده است هیچ گام اساسی در این راه برداشته شود. حکومت «قانون» در رژیم «ولایت فقیه» یعنی قوه قضاییه، که در اختیار «ولایت فقیه» است و بر اساس خواست های او می تواند افراد را دستگیر، شکنجه، محکوم و حتی نابود کند. «حکومت قانون»، یعنی اینکه «ولایت فقیه» تمامی سه قوه را در اختیار خود داشته باشد و با استفاده از نهادهای گوناگونی مانند شورای نگهبان، مجلس خبرگان، و نیروهای سرکوبگر، جلو هرگونه تلاش و حرکتی را حتی از «مجرای قانونی»، برای تأمین آزادی و منافع توده ها، سد کند. حکومت «قانون» یعنی اینکه فرمانده سپاه پاسداران رژیم، با اجازه فرمانده کل قوا، «ولی فقیه»، می تواند مخالفان را به گردن زدن و زبان بریدن و سرکوب و حشایشانه تهدید کند و «آب از آب» هم تکان نخورد و کسانی هم که به وی اعتراض می کنند، یا دستگیر و روانه زندان شوند، یا اجازه انتشار روزنامه شان لغو شود و یا با تهدید و ارباب، خانه نشین شوند.

امروز، حکومت «قانون» در رژیم «ولایت فقیه»، جز ابزاری در دست نیروهای ارتجاعی برای حفظ رژیم استبدادی نیست، و هرگونه تلاشی در چارچوب «قانون»، برای ایجاد تغییرات بنیادین به نفع آزادی و استقرار جامعه مدنی، براین اساس محکوم به شکست است. تجربه دولت سید محمد خاتمی، از خرداد ۷۶ تاکنون، نمونه روشنی از این حقیقت است. اما باید اذعان کرد که متأسفانه، با وجود تمامی این تجربیات، درس های لازم هنوز گرفته نشده است. نیروهایی که خود را مدافع استقرار جامعه مدنی معرفی می کنند، باید روشن کنند که تحقق جامعه مدنی در شرایطی که مدافعان «ولایت مطلقه فقیه»، تمامی اهرم های «قانونی» لازم را برای جلوگیری از این امر در اختیار دارند، چگونه ممکن خواهد بود. گروهی از این جناح، در هفته های اخیر چشم امید خود را به انتخابات مجلس خبرگان دوخته اند، تا شاید با تغییر توازن در این مجلس، زمینه را برای تغییر «ولی فقیه» آماده سازند. بر اساس این دیدگاه، اشکال در «ولایت فقیه» نیست، بلکه اشکال از «ولی فقیه» است و اگر کس دیگری جای خامنه ای را بگیرد، مسایل حل خواهند شد. اساس چنین تحلیل هایی، حفظ رژیم و ساختار ضد مردمی «ولایت فقیه» است، و نتیجه اش در انتها همان خواهد بود که ما تاکنون دیده ایم: ادامه استبداد، حاکمیت ارتجاع، ظلم و بی عدالتی. افزون بر این، این نیروها فراموش می کنند که مرتجعان با اتکاء به همان «اهرم های قانونی»، و از جمله نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس خبرگان، تمامی امکانات خود را به کار خواهند گرفت، و اجازه نخواهند داد تا توازن کنونی این مجلس به نفع جناح مقابل، بهم خورد.

حزب توده ایران، معتقد است که باید با درس گرفتن از تجربیات گرانمای مبارزه در سال های اخیر، با اتکاء به نیروی مردمی، زمینه را برای تغییرات بنیادین در ایران ایجاد کرد. اساس رژیم «ولایت فقیه»، چیزی جز استبداد عنان گسیخته فردی نیست و نمی توان آنرا با تغییر «ولی فقیه» اصلاح کرد. تنها راه چاره، طرد رژیم «ولایت فقیه» و حرکت به سمت ایجاد حکومتی متکی به آراء مردم است. تنها در چنین روندی است که می توان به تحقق جامعه مدنی، استقرار آزادی و عدالت اجتماعی امیدوار بود.

ادامه سیاست اقتصادی در انقلاب ...

اجرای این سیاست نباید به صورت یکسویه دنبال گردد. سیاست صنعتی باید همچنین به بخش های دیگر اقتصاد که درگیر تولید مواد اولیه مورد نیاز هستند، و همچنین بخش هایی که توان ایجاد اشتغال بالا را دارند، توجه داشته باشد.

ایجاد اشتغال

حزب کمونیست آفریقای جنوبی، با انزجار نظریه ای را که معتقد است تنها با «انعطاف بازار کار» می توان اشتغال ایجاد کرد، رد می کند. شرم آور است که ادعا شود مبارزه طبقه کارگر برای تحقق حقوق اساسی خود به رشد بیکاری منجر می شود. بیکاری در آفریقای جنوبی، محصول راه رشد سرمایه داری است، که شالوده اش در دوران رژیم نژاد پرست گذاشته شده است. راه حل از بین بردن بیکاری، تنها با اتکاء به برنامه خاصی ممکن نیست بلکه، در چارچوب سیاستی کلی برای رشد اقتصاد کشور، باید حل شود. همان طوری که ما اشاره کرده ایم، این راه رشد باید بتواند توازنی میان صادرات کالاهای تولیدی و بخش تولید کننده مواد مورد نیاز، بوجود آورد. وارد شدن در مسابقه با کشورهای که به طرز غیر قابل قبولی استانداردهای شرایط کار را پایین آورده اند، راه حل مشکل ما نیست....

نقش دولت

ما باید با شدت تمام با سیاست کاستن از نقش دولت در امور اقتصادی، مبارزه کنیم. ما خواهان دولتی هستیم که مجدانه در راه رشد اقتصادی کشور، فعال باشد. چنین دولتی باید:

- خدمات اساسی اجتماعی، مانند بهداشت، آموزش و تأمین اجتماعی، رامکن سازد. تجربه سراسر جهان نشان داده است که، موسسه های خصوصی، در جستجوی سود، چنین خدماتی را برای توده های محروم فراهم نخواهند کرد. حزب کمونیست آفریقای جنوبی خواهان آنست که چنین خدماتی هرچه بیشتر همچون حقوق اساسی و اولیه مردم، تأمین گردد. ما همچنین معتقدیم که حیطه چنین خدماتی با تأمین مسکن برای خانواده های کم درآمد، گسترش یابد.
- شرایطی را به وجود آورد که بتوان گام هایی اساسی در راه رشد اقتصادی کشور برداشت. چنین گام هایی بر چهار ستون اساسی برنامه «توسعه و بازسازی»، یعنی تأمین و توسعه منابع انسانی، بازسازی اقتصادی، و دموکراتیزه کردن رشد، باید استوار گردد.

- تبلیغ و اجرای سیاست باز توزیع ثروت ملی، بدون دخالت دولت و با واگذار آن به «نیروهای بازار»، قادر نخواهد بود که به یک ساختار عادلانه تر توزیع درآمد و ثروت در جامعه منجر شود. دخالت فعال دولت همچنین برای مقابله با بیکاری ضروری است. حزب کمونیست آفریقای جنوبی به خوبی از محدودیت های اقتصادی و اجتماعی اوضاع کنونی آگاه است. ما همچنین می دانیم که در سال های اخیر دستاوردهای بزرگی چون برق و آب رسانی بسیاری از مناطق محروم، به مرحله اجراء درآمده است، ولی ما در عین حال اعتقاد داریم که وقت آن رسیده است که به جلو حرکت کنیم، و شرایط لازم را برای دگرگونی اقتصادی - اجتماعی کشور فراهم کنیم.

بحران قدرت در روسیه



سود میلیاردری انحصارات

از اینترنت!!

در روز ۲ مرداد ماه، کمپانی عظیم انگلیسی «بی تی» و همتای آمریکایی آن «ای.تی اند تی»، که هر دو در عرصهٔ مخابرات و ارتباطات راه دور فعالیت دارند، طی یک قرارداد رسمی توافق کردند که جهت کسب نظارت بیشتر بر بازارهای جهان، فعالیت‌های بین‌المللی خود را یک کاسه کنند. بر طبق توافق حاصله، یک شرکت بین‌المللی، با سرمایه مشترک ده میلیارد دلار از طرف دو کمپانی فوق‌الذکر ایجاد می‌شود تا عرضه خدمات به مشتریان برون مرزی که عمدتاً شرکت‌های چند ملیتی اند و دیگر عملیات بین‌المللی از جمله سرمایه‌گذاری در عرصه فن آوری نوین و ایجاد شبکه‌های جدید، را عهده‌دار خواهد شد. گفته می‌شود که این شرکت در ۲۳۷ کشور جهان فعالیت خواهد داشت و تخمین زده می‌شود که سود آن در سال ۲۰۰۰، بالغ بر ۱/۷ میلیارد دلار خواهد شد. ایجاد این شرکت جدید، به دو غول بازار ارتباطات راه دور امکان خواهد داد که بخش عمده بازار گسترش یابنده اینترنت و مخابرات و فن آوری‌های مربوطه در جهان و شبکه‌های ارتباطی کشورهای دیگر، را تحت نظارت خود در آورند. «بی تی» و «ای.تی اند تی» به تغییرات و رشد گرایش‌های سریع در بازار ارتباطات راه دور، و رشد تصاعدی در ترافیک اطلاعات و اینترنت، آگاه هستند. یکی از اهداف عمده در ایجاد شرکت جدید، تصاحب این بازار است که رشد سالانه آن حدوداً به ۳۰٪ بالغ می‌شود.

ادامه بحران اقتصادی روسیه، و ناتوانی دولت سرگئی کیرینکو در پیدا کردن راه حل مناسب اقدار دولت مرکزی را در نظارت کشور در جهت پیشبرد برنامه‌های خود، زیر علامت سؤال برده است. ژنرال آلکساندر لید، استاندار منطقه سبیری و نامزد احتمالی پست ریاست جمهوری در انتخابات آینده، در روز ۲ مردادماه گفت که او امکان زیر نظارت در آوردن موشک‌های هسته‌ای مستقر در سبیری را، مورد توجه قرار داده است. لید در نامه‌ای به سرگئی کیرینکو، نخست‌وزیر روسیه، اظهار داشت که افسران پادگان موشکی مستقر در کراسنو بارسک، بدلیل عدم دریافت حقوقینج ماه شان «گرسنه و عصبانی» هستند. او در نامه خود نوشته است: «ما خیلی جدی پیرامون اینکه این واحد را تحت حاکمیت قضایی خود در آوریم اندیشیده‌ایم... افسران گرسنه هستند. آنها خیلی عصبانی هستند. پس از بیست و شش سال خدمت ارتشی، من خیلی خوب می‌دانم که آنها چه احساسی دارند.»

● از سوی دیگر، در حالی که تحصن صد ها معدنچی معترض، که در مقابل ساختمان‌های مرکزی دولت جادر زده اند روز به روز گسترده تر می‌شود، صد ها معدنچی، و خانواده‌هایشان، تردد قطارهای ماوراء سبیری را مختل کرده‌اند. آنان در اعتراض به ناتوانی دولت در پرداخت حقوق‌های عقب مانده خود، با دراز کشیدن روی خطوط راه آهن در نزدیکی شهر صنعتی چلیابینسک در سبیری، عملاً حرکت قطارها را متوقف ساخته‌اند. یک سخنگوی وزارت راه آهن در مسکو گفت که دولت مجبور به منحرف کردن و تغییر مسیر تعدادی از قطارها شده است.

● در ساخلین، واقع در منطقه خاور دور روسیه، معدنچیان معترض خطوط راه آهن و جاده‌هایی را که منتهی به نیروگاه اصلی برق می‌شود، مسدود کرده‌اند.

کمبود سوخت باعث شده است که برق این مناطق بین ۴ تا ۶ ساعت در روز قطع باشد.

معدنچیان خواستار این هستند که مسئولان نیروگاه بدهی خود را بابت زغال سنگ دریافتی، به معدن پردازند تا مسئولان معدن نیز قادر باشند که حقوق‌های عقب مانده آنان را پرداخت کنند. هم در چلیابینسک و هم در ساخلین مقامات محلی از مسکو درخواست کرده‌اند که جهت پرداخت حقوق معوقه کارگران، منابع مالی لازم را در اختیار آنها قرار دهند.

● صنایع روسیه عملاً به دلیل بحران ناشی از عدم پرداخت بدهی‌ها معوقه به کارگران فلج شده‌اند. از یک سو شرکت‌ها قادر به پرداخت بدهی‌های خود به دیگر شرکت‌ها نیستند، و از سوی دیگر، این امر، ضمن دامن زدن به تعویق حقوق کارگران و کارمندان منجر به عدم پرداخت مالیات شرکت‌ها به دولت، و به نوبه خود، قصور دولت در پرداخت تعهدات مالی خود شده است. یلتسین در روزهای اول مردادماه اخطار کرد که اوضاع روسیه در پایتیز، بدلیل تبعات سیاست‌های اتخاذ شده اخیر در جهت دفاع از روبل، بی ثبات خواهد بود.

● اتحادیه نیروهای ملی و میهنی تهدید کرده است که مانع برگزاری مانورهای مشترک نیروهای نظامی ناتو و روسیه در نزدیکی بندر ولادی وستوک خواهد شد. اتحادیه مذکور که ائتلافی از نیروهای چپ و میهن پرست است معتقد است که پیاده شدن نیروهای دریایی آمریکا در نزدیکی پایگاه دریایی روسیه در این منطقه مهم استراتژیک کرانه اقیانوس آرام باعث تحقیر شرف ملی و تهدیدی برای امنیت ملی این کشور است. سخنگوی اتحادیه، آلکساندر رزنیچنکو، گفت: «ما معتقدیم که محافل ارتجاعی در ایالات متحده و ناتو، در صدد اجرای طرح‌های خود در جهت کسب نظارت نظامی بر روسیه و مردم آن هستند.»

اعتصاب‌های کارگری در کره جنوبی

اعتصاب کارگران کارخانجات هیوندای کره جنوبی، که در اولین روزهای مرداد ماه آغاز شده بود، با وجود تهدیدات و فشارهای کارفرمایان، ادامه یافت. کارگران اعتصابی در اعتراض به اخراج ۲۶۷۸ تن از همکاران خود، و تصمیم کارفرمایان به تعطیل بعضی از کارگاه‌ها، یکی از کارخانه‌ها را در اولسان به اشغال خود در آورده‌اند. یک مسئول سندیکایی کارخانه‌های هیوندای گفت: «ما تا زمانی که شرکت تصمیم خود به بیکار کردن کارگران را پس نگرفته است، به تحصن خود ادامه خواهیم داد.» در مقابل، سخنگوی شرکت تهدید کرده است که برای خاتمه دادن به تحصن کارگران در محوطه کارخانه، و اخراج آنان، به مراجع قضایی و حقوقی مراجعه خواهد کرد. مسئولان هیوندای تهدید کرده‌اند که مذاکرات کمیته سه جانبه، مرکب از نماینده دولت، اتحادیه‌های کارگری و نمایندگان شرکت را به دلیل اینکه گویا تصمیمات آن بیشتر به نفع سندیکا‌ها بوده است، تحریم خواهند کرد. «کیم ون کی»، نماینده دولت در مذاکرات، سعی کرده است که با قبول هشت خواسته اتحادیه‌های کارگری، از جمله توقف هر گونه پیگرد نسبت به رهبران اتحادیه‌ها به جرم رهبری اعتصاب غیر قانونی، توافق آن‌ها را برای لغو فراخوان یک اعتصاب سراسری در کره جنوبی، جلب کند.

کارفرمایان و برخی از مقامات دولت، از قبول خواسته‌های سندیکا‌ها توسط نماینده دولت در مذاکرات، ناراضی هستند و مدعی شده‌اند که «کیم ون کی» در واقع تحلیل سندیکا‌های کارگری را پیرامون ریشه‌های بحران اقتصادی کنونی کشور را پذیرفته است. فدراسیون کارفرمایان کره جنوبی در بیانیه‌ای در روز ۲ مردادماه اعلام کرد که، به دلیل اینکه در تدوین موافقتنامه شرکت نداشته است، آنرا قبول ندارد.

کابایلا در کوبا

بازدید لورنت کابایلا، رئیس جمهوری کنگوی دموکراتیک، از کوبا، و مذاکرات او با فییدل کاسترو، رهبر انقلابی کوبا، مورد استقبال محافل ترقی‌خواه آفریقا قرار گرفت. این اولین ملاقات میان کاسترو و رئیس جمهوری کنگوی دموکراتیک بود. کابایلا سال گذشته پس از یک مبارزه مسلحانه توده‌ای موفقیت آمیز، توانست به حکومت سی و دو ساله موبوتو سه سکو، دیکتاتور زئیر، پایان داده و جمهوری دموکراتیک کنگو را پایه‌گذاری کند. سابقهٔ ارتباطات رئیس جمهوری کنگوی دموکراتیک با کوبا، به سال‌های ۶۵-۶۶ میلادی، زمانی که یک گروه نظامی انقلابی کوبایی تحت فرماندهی ارنستو چه‌گوارا، در کنار نیروهای چریک انقلابی به رهبری کابایلا، برای پیروزی جنبش آزادی بخش ملی کنگو می‌رزمیدند، بر می‌گردد.

سیاست های اقتصادی در مرحله انقلاب ملی دموکراتیک: تلاش برای ساختمان سوسیالیسم از اسناد حزب کمونیست آفریقای جنوبی

کشورهای در حال رشد نشان داده است که سیاست های توزیع مجدد منابع اگر بدون توجه به محدودیت های اقتصاد کلان اتخاذ شوند غالباً قابل دوام نیستند. در عین حال هیچ دلیل مستندی نیز وجود ندارد که اثبات کند با اتخاذ سیاست اقتصاد کلان مورد قبول نئولیبرالیسم، می توانیم به رشد دست یابیم. مهم ترین مشخصه های سیاست حزب کمونیست آفریقای جنوبی در زمینه اقتصاد کلان به شرح زیر است:

- سیاست اقتصاد کلان، مانند همه سیاست های دیگر، باید از طریق شور همه جانبه اتخاذ شود و به صورت ادواری مورد تجدید نظر قرار گیرد.
- سیاست اقتصاد کلان، باید عصری باشد وابسته به استراتژی عمومی رشد کشور و در صورت وجود گزینش های دیگر، این موارد باید در نظر گرفته شوند، و هیچ گاه نباید این موارد را به سود سیاست اقتصاد کلان به طور خودکار نادیده انگاشت.
- باید این آمادگی را داشت که با محدودیت ها، در سطح کلان، به شکلی خلاق برخورد کرد تا اقتصاد را دگرگون کند. پیشنهاد کاهش قرضه عمومی از طریق اصلاح بخش عمومی صندوق بازنشستگی، باید بطرز جدی مورد بررسی قرار گیرد. نباید بسادگی از کنار آن گذشت.
- ما باید از بحران اخیر بازار اقتصادی آسیا درس بگیریم. ما باید کمتر خود را در معرض ناامنی بازار جهانی قرار دهیم. سیاست حذف تدریجی نظارت ارزی را باید مورد تجدید نظر قرار داد.

«تعرفه و سیاست صنعتی کردن»

در حالی که فشار عظیمی بر کشورهای در حال رشدی چون آفریقای جنوبی قرار دارد تا هرچه سریع تر روند از میان برداشتن تعرفه ها را عملی کنند، کشورهای پیشرفته به طرز شگفت آوری از اقتصاد بومی خود حمایت می کنند. حزب کمونیست آفریقای جنوبی اعتقاد دارد که در زمینه اصلاح تعرفه ها باید سیاست محتاطانه و دقیقی اتخاذ گردد. ما می پذیریم که در اوضاع فعلی جهان، سیاست های حمایت و نظارت که در سال های پیش در آفریقای جنوبی اعمال می گردید، عملی نیست، ولی هیچ دلیل مستندی نیز وجود ندارد که اثبات کند سیاست «تجارت آزادیش از حد معمول» برای ما سود آور است. اصلاح در سیاست تعرفه ها همچنین باید با فعال کردن صنایع، و سیاست رشد بخش های گوناگون، توأم باشد. سیاست رشد بخش های گوناگون و صنایع، باید بر اساس یک استراتژی روشن و همراه با تجهیز منابع برای تجدید ساختار صنایع، در چارچوب قابل دوام، تنظیم گردد. در حالی که توسعه صادرات کالاهای تولیدی یکی از اهداف اساسی سیاست صنعتی است،

ادامه در صفحه ۶

ENAD VANSTER from Sweden

(210 DM) ۲۱۰ مارک

۵۰ دلار

از بوداپست

کمک های مالی رسیده

یکی از مهم ترین دستاوردهای دهمین کنگره حزب کمونیست آفریقای جنوبی را باید کوشش موفق آن در ارائه یک ارزیابی انتقادی مستدل از برنامه اقتصادی کلان دولت کنگره ملی آفریقای جنوبی، و حرکت در جهت تدقیق مشخصه های یک برنامه جایگزین دانست. در بیان اهمیت کوشش کنگره دهم حزب کافی است اشاره کنیم که در سخنرانی های جدی و خارج از تعارف های معمول، توسط نلسون ماندلا، رئیس جمهوری و تابو مبیکی، صدر کنگره ملی آفریقا، بخش عمده ای به مواضع حزب در این رابطه اختصاص داشت. سند اصلی مورد بحث کنگره پیرامون دگرگونی های اقتصادی بود، که در برگزیده عناصر اصلی برنامه حزب برای ادامه انقلاب ملی و دموکراتیک در شرایط ویژه آفریقای جنوبی است، واز ماهها پیش در ساختارهای حزب و جنبش، از جمله اتحادیه های کارگری و کنگره ملی آفریقا، مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود. مخالفت با برنامه پیشنهادی حزب، تنها به نیروهای ضد انقلابی در آفریقای جنوبی محدود نمی گردد. بخشی از جنبش ضد آپارتاید، از جمله نیروهایی در درون کنگره ملی آفریقا، که معتقدند با بدست گرفتن اهرم های قدرت توسط نخبگان سیاه پوست، انقلاب به پایان رسیده است، مخالفت شدید خود را با پیشنهاد های حزب کمونیست اعلام کرده اند. حزب کمونیست آفریقای جنوبی و متحدان آن در کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی (کوساتو)، معتقدند که برنامه پیشنهادی دولت در سال ۱۹۹۴، زیر عنوان «برنامه بازسازی و توسعه»، که هدف عمده آن تقسیم مجدد منابع به منظور رفع نیازهای توده های محروم از مسکن، آب و برق و کار، بود، می باید همچنان دنبال گردد. به گمان آنان دو مشخصه عمده چنین برنامه ای، سرمایه گذاری عظیم و شرکت دادن توده های مردم در روند تعیین اهداف و ارجحیت های اقتصادی است. انتقاد حزب کمونیست و متحدان آن از عملکرد دولت متوجه عدم بایبندی آن به مشخصه های اصلی برنامه «بازسازی و توسعه» و گردن نهادن به فشار محافل سرمایه داری کشور و صندوق بین المللی پول است. مطلب زیر فراهایی است از سند اقتصادی مورد بحث کنگره دهم حزب در رابطه با دگرگونی های اقتصادی که جهت اطلاع خوانندگان نامه مردم درج می شود:

«نظر ما کمونیست ها پیرامون گذار اقتصادی، بر این اعتقاد راسخ استوار است که، سیستم تولید سرمایه داری، اساساً بر بنای سود قرار دارد و نه بر رفع نیازهای اجتماعی و در نهایت بر آوردن احتیاجات طبقه کارگر و زحمتکشان. ما معتقدیم که در این مرحله از انقلاب ملی دموکراتیک، هم عملی و هم لازم است، که کمونیست ها برای تغییر قدرت مالکیت اقتصادی به نفع کارگران، تلاش کنند. لازمه این مهم، داشتن سیاست، و مبارزه در عرصه های گوناگون است.»

سیاست اقتصادی کلان (Macroeconomic)

حزب کمونیست آفریقای جنوبی اعتقاد دارد که مدیریت اقتصاد کلان باید به منزله اهرمی در اعمال سیاست برای رشد کشور باشد. حزب کمونیست آفریقای جنوبی معتقد به ضرورت ثبات نسبی در اقتصاد کلان کشور است. تجربه

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany

2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

NAMEH MARDOM-NO:537

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

<http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm>

4 August 1998

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۳۲۴۱۶۲۷ - ۳۰ - ۴۹ -

حساب بانکی ما:

نام
IRAN e. V.
شماره حساب
790020580
کد بانک
10050000
بانک
Berliner Sparkasse